

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 7, Autumn 2022, 305-322
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.41060.2606

A Critical Review on the Book *Philosophy of Cyberspace*

Aziz Najafpour Aghabigloo*

Abstract

Cyberspace, despite its emergence, has brought about serious changes in Iranian society, and this has led Muslim thinkers to pay more serious attention to its nature. Philosophical reflection on cyberspace is one of the approaches that has recently been considered by thinkers and is a kind of complement and even the basis of scientific reflection on cyberspace in order to be able to explain, predict and prescribe based on which. Therefore, cyberspace policy-making in Iran desperately needs philosophical attention and consequently the distinction and explanation of the autonomous philosophical approach. As in the study of cyberspace, we are faced with dimensions such as information and communication technology, cybernetics, artificial intelligence, computing, etc. In the same way, in philosophical reflection on cyberspace, these dimensions must be addressed. The work that has been considered in the book *Philosophy of Cyberspace* and in this article, we have reviewed and evaluated the book in order to do this important thing.

Keywords: Artificial Intelligence, Computing, Cyberspace, Dual Space, Information Philosophy, Technology.

* PhD in Philosophy of Social Sciences, Head of Cyberspace Studies Center, Tehran, Iran,
aziz.najafpour@gmail.com

Date received: 23-04-2022, Date of acceptance: 30-08-2022



تأملی انتقادی در باب کتاب

فلسفه فضای مجازی

عزیز نجف‌پور آقابیکلو*

چکیده

فضای مجازی، با وجود نوپدیدبودنش، تحولاتی جدی در جامعه ایرانی پدید آورده و همین مسئله باعث توجه جدی‌تر اندیشمندان مسلمان به ماهیت آن شده است. تأمل فلسفی در فضای مجازی از رویکردهایی است که اخیراً مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و به نوعی مکمل و حتی مبنای تأمل علمی در فضای مجازی است تا بتوان براساس آن تبیین، پیش‌بینی، و تجویز کرد. از این رو، سیاست‌گذاری فضای مجازی در ایران شدیداً نیازمند توجهات فلسفی و متعاقباً تمییز و تبیین رویکرد فلسفی مختار است. همان‌طور که در مطالعه فضای مجازی با ابعادی چون فناوری اطلاعات و ارتباطات، سایبرنتیک، هوش مصنوعی، و رایانش مواجهیم، در تأمل فلسفی در فضای مجازی هم ناگزیر باید به ابعاد یادشده پرداخته شود؛ کاری که در کتاب *فلسفه فضای مجازی* مورد توجه بوده و در این مقاله به نقد و ارزیابی کتاب یادشده در جهت اجرای این مهم پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: اطلاعات، دوفضایی‌شدن‌ها، رایانش، فضای مجازی، فلسفه، فناوری، هوش مصنوعی.

* دکترای فلسفه علوم اجتماعی، رئیس مرکز مطالعات فضای مجازی، تهران، ایران
aziz.najafpoor@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸



۱. مقدمه

از ۱۳۷۳، که اینترنت وارد ایران شد، تا به امروز، هر روز بر کاربرد، فراگیری، و اهمیت این پدیده پیچیده افزوده می‌شود. ابعاد جامعه ایرانی به واسطه فضای مجازی دست‌خوش تغییر و تحولاتی زیادی شده است؛ تغییراتی که هنوز کیفیت، جهت، و شدت آن‌ها در بسیاری حوزه‌ها بر ما پوشیده است. بی‌شک، پژوهش‌گری با تحقیقی درباره ماهیت پیچیده فضای مجازی و پیامدهای به‌کارگیری آن می‌تواند، با ردیابی این تغییرات، پرتوی بر تحولات ساختار جامعه ایرانی و منطق حاکم بر تحولات آن بیفکند. پژوهش‌های ارزنده‌ای درباره فضای مجازی در جامعه ما از زوایای گوناگون در یک دهه گذشته انجام شده است، اما ابعاد پیچیده و ناشناخته این پدیده بسیار بیش از این‌ها نیازمند مطالعه است. در این میان، بیش‌ازهمه، جای خالی پژوهش‌هایی با ره‌یافت فلسفی به‌چشم می‌خورد و حتی بعضاً در وجود پرسشی فلسفی درباره فضای مجازی با دیده تردید نگریسته می‌شود.

مسائلی که به عرصه فضای مجازی مربوط می‌شوند به‌نحوی متأثر از نوع نگاه و رویکرد فلسفی‌ای هستند که در ژرفای این پدیده نوظهور نهفته است. به‌عبارت‌دیگر، مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فناوری فضای مجازی بُعد فلسفی دارند که مواجهه مختار فلسفی ما با آن‌ها در تعیین نوع مواجهه با دیگر ابعاد فضای مجازی نقش مهمی خواهد داشت. طبیعی است که منظور ما از تعیین تعین ناقص (underdeterminism) است. بنابراین، پرداختن به حوزه «فلسفه فضای مجازی» به‌منظور شناخت وضع موجود و بازسازی وضع مطلوب فضای مجازی برای هر فرهنگ و جامعه‌ای که در ساحت مجازی ورود کرده است امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. مثلاً، اگر فناوری اطلاعات و ارتباطات را طبق نگاه خام (و البته شایع) به فناوری خشی و بدون جهت فرهنگی بدانیم، مسائل، نوع تحلیل، و سیاست‌های مواجهه با آن از نوع خاصی خواهد بود، ولی اگر با عینک‌های دیگر به فناوری نگریسته شود، فناوری اطلاعات و ارتباطات مصداق آن چیزی خواهد بود که در انطباق با گشتل امر واقع را هم‌چون منبع لایزال و به‌صورتی تعرض‌آمیز منکشف خواهد کرد و آدمیان را گرد هم خواهد آورد و در ساختار و زندان خود به انضباط خواهد کشید (اعتماد ۱۳۹۳: ۴۶). از این‌رو، مسائل و تحلیل‌ها و سیاست‌های مواجهه دیگری تمییز داده خواهد شد. به‌همین منوال، اگر با رویکردی انتقادی (مثلاً فینبرگ) به فناوری اطلاعات و ارتباطات نگریسته شود، به‌منظور رهایی و تحقق ارزش‌هایی مغایر با ارزش‌های

سرمایه‌داری (Feenberg 1999: 222)، بازطراحی فاوا موضوعیت خواهد یافت و مسائل، تحلیل‌ها، و سیاست‌ها به سمت ره‌یافت سومی سوق خواهد یافت.

اگرچه در آغاز درباره موضوعات مربوط به فلسفه فضای مجازی در عرصه‌ها و آبشخورهای مختلف و متکثری بحث شده است، به سبب تحولات منحصر به فرد و شگرف فضای مجازی و به نوعی ایجاد هویتی که جامع عرصه‌های قبلی است، آرام آرام مباحث این حوزه تحت عنوان حوزه مستقل «فلسفه فضای مجازی» مطرح شد؛ به طوری که در دو دهه اخیر، اولاً، شاهد ظهور موج آثار و تألیفات درباره فلسفه فضای مجازی هستیم؛ ثانیاً، شاهد ظهور اندیشمندان و فیلسوفانی هستیم که به صورت تخصصی به موضوعات و مسائل فلسفی فضای مجازی می‌پردازند؛ ثالثاً، مراکز و دیپارتمان‌هایی را می‌بینیم که به تحقیق و پژوهش در این حوزه مشغول‌اند. با وجود این، در داخل کشور، ادبیات حوزه «فلسفه فضای مجازی» بسیار ضعیف است و کم‌تر اندیشمند و اثری می‌توان یافت که به مسائل فلسفی فضای مجازی پرداخته باشد و مهم‌تر این‌که، به رغم غنای سنت فلسفی اسلامی، اثر قابل توجهی با ره‌یافت بومی به فلسفه فضای مجازی دیده نمی‌شود. البته ناگفته نماند که اخیراً بیست و یکمین همایش سالانه ملاصدرا با موضوع «فلسفه در مواجهه با فضای مجازی» برگزار شد و اهل فلسفه کوشیدند به این موضوع بپردازند، ولی ما هنوز نمی‌توانیم ادعا کنیم که در متن خوانش فلسفه فضای مجازی قرار گرفته‌ایم و، فراتر از آن، توانسته‌ایم رویکردی مختار در این عرصه ارائه کنیم. بر این اساس، به نظر می‌رسد بی‌توجهی به حوزه فلسفه فضای مجازی تبعات و لطامات جبران‌ناپذیری برای ما خواهد داشت و گذشته از این‌که فرصت مواجهه فعالانه در فضای مجازی را از ما سلب می‌کند، ما را در مواجهه خردمندانه (عبارت ابلاغی مقام معظم رهبری به اعضای شورای عالی فضای مجازی در ۱۳۹۰) با فضای مجازی منفعل و فهم ریشه‌ای و عمیق و جامع مسائل فضای مجازی اعم از مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی دچار مشکل می‌کند، چون تبیین وضع مطلوب فضای مجازی اسلامی - ایرانی نیازمند فلسفه فضای مجازی اسلامی است و نبود این مبانی مدل مفهومی ما را در مسیر سیاست‌گذاری التقاطی و آشفته می‌کند که به آشفتگی سیاست‌ها و عدم تناسب با شاخص‌های بنیادین هویت اسلامی ایرانی منجر می‌شود.

کتاب *فلسفه فضای مجازی*، تألیف دکتر سعیدرضا عاملی، شروعی جدی بر تأمل فلسفی درباره فضای مجازی در داخل کشور است و از این رو اثری ارزشمند هم از حیث فلسفی هم از حیث مبانی سیاست‌گذاری است و البته نقص‌ها، اشکالات، و نارسایی‌های

زیادی دارد که باید مورد توجه بدنه فلسفی کشور قرار گیرد تا در بلندمدت شاهد تولیدات دقیق‌تر و جامع‌تری در حوزه فلسفه فضای مجازی با رویکرد اسلامی - ایرانی باشیم.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب *فلسفه فضای مجازی* تألیف حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سعیدرضا عاملی است که در ۲۵۴ صفحه تألیف شده و انتشارات امیرکبیر در ۱۳۹۶ آن را چاپ و منتشر کرده است. دکتر عاملی تحصیلات دبیرستان خود را در مدرسه جان اف کندی آمریکا به پایان رسانده و متعاقباً تحصیل در رشته مهندسی مکانیک را در دانشگاه سکرمتو آمریکا (۱۹۷۷-۱۹۷۹) شروع کرده، اما به پایان نرسانده است. وی تحصیلات حوزوی خود را تا درس خارج ادامه داده (۱۳۶۰-۱۳۷۲) و، هم‌زمان با آن، دوره کارشناسی علوم اجتماعی گرایش پژوهش‌گری را در دانشگاه تهران در ۱۳۷۲ به پایان برده است. عاملی فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی ارتباطات را از دانشگاه دوبلین با موضوع *پایان‌نامه رابطه تلویزیون و باورها و آداب رسوم دینی* (۱۹۹۴-۱۹۹۵) دریافت کرده است. او سپس دکترای جامعه‌شناسی ارتباطات را از دانشگاه رویال هالوی لندن با عنوان *پایان‌نامه جهانی شدن، آمریکایی شدن، و هویت مسلمین بریتانیا* (۱۹۹۶-۲۰۰۱) اخذ کرده است. دکتر عاملی هم‌اکنون استاد گروه ارتباطات و گروه مطالعات آمریکای دانشگاه تهران و عضو حقیقی شورای عالی فضای مجازی است. او صاحب تألیفات متعددی در حوزه‌های مختلف از جمله ارتباطات اجتماعی و فضای مجازی است. عاملی، در کنار رویکرد تخصصی در حوزه علمی ذی‌ربط، دغدغه فرهنگ اسلامی در دنیای ارتباطاتی را هم دارد و برای همین می‌کوشد در این ساحت تطبیقی نظریه‌پردازی کند. کتاب *فلسفه فضای مجازی* در پنج فصل تنظیم شده است. در فصل اول، با عنوان «نگاهی بنیادی به مبانی فلسفی فناوری فضای مجازی»، در باب موضوعاتی چون مفهوم‌شناسی فناوری و فلسفه فناوری، مکاتب فلسفی در فلسفه فناوری، و رویکردهای نظری مربوط به فناوری بحث شده است. در فصل دوم این گزارش، با عنوان «عناصر پایه‌ای فلسفه فضای مجازی: فلسفه هوش مصنوعی، فلسفه محاسباتی، فلسفه اطلاعات، و فلسفه رایانه»، به ادبیات فلسفه‌های حوزه‌های یادشده پرداخته شده است. در فصل سوم، با عنوان «هستی‌شناسی فضای مجازی: عناصر و مؤلفه‌ها»، بنابه ادعای نویسنده، مفهوم فضای سایبر و دیگر مفاهیمی که به‌نوعی اجزای ماهیتی و هستی‌شناسانه فضای مجازی محسوب می‌شوند، کنکاش شده است، و در ادامه به موضوعاتی چون هستی‌شناسی واقعیت مجازی،

موجودیت‌های فضای مجازی، و مشخصه‌های ذاتی این فضا پرداخته شده است. در فصل چهارم، با عنوان «فلسفه فضای مجازی و بایسته‌های آن»، به فلسفه فضای مجازی و بایسته‌های این فضا توجه شده است. در فصل پنجم، با عنوان «دوفضایی شدن‌ها به مثابه رویکردی ارزش‌گرا و بومی»، به نوعی نظریه دوفضایی شدن‌ها بررسی شده است. در نهایت، در بخش نتیجه‌گیری، پارادایم دوفضایی شدن‌ها به عنوان مبنای معرفتی نظام فضای مجازی کشور معرفی شده است.

۳. ملاحظات شکلی

کتاب *فلسفه فضای مجازی*، در نسبت با کتاب‌های موجود بازار، صفحه‌آرایی خوبی دارد و طرح جلد آن هم با امداد از اعداد ۰ و ۱ توانسته است یکی از ویژگی‌های فضای مجازی را تداعی کند. در صفحه داخل جلد، معرفی اجمالی خوبی از نویسنده ارائه شده است. نویسنده در داخل متن، حسب نیازی که بوده، تیرهای متعددی به کار برده که از حد معمول تیرزنی در کتاب‌ها بیش‌تر است و لازم بوده که طراح و صفحه‌آرا به نوعی نسبت بندها را با یک‌دیگر از طریق هر منطقی مانند استفاده از اعداد یا حروف تودرتو بیش‌تر مشخص کنند تا مشخص شود کدام بند در ذیل کدام بند بالادستی است و کدام بندها در ذیل آن قرار دارند. مثلاً، در صفحه ۱۲۶ و در ذیل عنوان «مشخصه‌های ذاتی فضای مجازی»، اگر نویسنده در پاراگراف دوم صفحه ۱۲۷ مشخصه‌های ذاتی فضای مجازی در دو سطح کلان‌نگر و خردنگر و زیرمقولات هر کدام را تصریح نکرده و نام نبرده بود، خواننده از کجا می‌توانست بفهمد که تیرهای صفحات ۱۲۷ تا ۱۵۴ چه نسبتی با هم دارند و کدام یک زیرمقولات اصلی بند یادشده‌اند و کدام موارد زیربخش‌های زیرمقولات بند یادشده‌اند؟ شماره‌گذاری بندها و زیرمقولات بندها و زیربخش‌های هر مقوله، فارغ از این که کمک شایانی به فهم کتاب می‌کند، زیبایی بصری کار را هم افزایش می‌دهد.

یکی از محاسن کتاب یادشده تلاش آن برای ارائه معادل انگلیسی عبارات، کلمات، و اسامی در پانوشت صفحات است. این کار برای جامعه علمی ما، که در ابتدای مواجهه فلسفی با فضای مجازی است، مهم و مفید است. مواردی هم موردغفلت قرار گرفته‌اند و لازم است معادل انگلیسی آن‌ها در ذیل صفحات بیاید. مثلاً، در فصل دوم به فلسفه هوش مصنوعی و فلسفه رایانش اشاره شده، ولی معادل انگلیسی آن‌ها در ذیل صفحات ذی‌ربط درج نشده است (عاملی ۱۳۹۶: ۶۱).

۴. ملاحظات محتوایی درباره کتاب

۱,۴ بی‌دقتی و نبود جامعیت فلسفی

۱. متن بعضاً در تعریف و توضیح مفاهیم پایه فلسفی مسیر درست بحث فلسفی را نمی‌پیماید. مثلاً، نویسنده در صفحه ۱۷ اصطلاحات فلسفه «هستی‌شناسی» و «معرفت‌شناسی» را از هم تمیز می‌دهد و این‌ها را متباین و موازی با هم‌دیگر در نظر می‌گیرد (همان: ۱۷)؛ درحالی‌که فلسفه اعم از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. در جایی دیگر در ایضاح مفهوم «انتولوژی» هم همین مشکل بی‌دقتی فلسفی را می‌بینیم، چون نویسنده واژه انتولوژی را مرکب از «onto» و «logia» گرفته است؛ حال آن‌که این واژه در اصل یونانی است و در زبان یونانی واژه‌هایی چون «onto» یا «logia» نداریم. انتولوژی از کلمات یونانی «on» به معنای «موجود» یا «هستنده» و «logos» به معنای «شناسایی عقلی» ترکیب یافته است؛ آن هم با تفسیر خاصی از «هستنده» به مثابه «امر حاضر» که ریشه‌اش به «پارمنیدس» می‌رسد.

۲. در کتاب، به‌رغم ارجاع به شمار زیادی از نویسندگان بعضاً دسته‌چندم و کم‌اهمیت، به آثار شخصیت‌های شاخص فلسفه فضای مجازی، مانند پیر لوی، ریچارد کوین، مارک پاستر، مایکل الدرد، آرتور کروکر، پیکا هیمانن، پیترو لودلو، و رافائل کاپورو (غیر از یک مورد)، اشاره‌ای نشده است و نشانی از مباحث عمیق این افراد درباره «هستی‌شناسی فضای مجازی» دیده نمی‌شود.

۲,۴ ضعف و نقصان در ارائه برخی مباحث

۱. در فصل دوم کتاب، به برخی از عناصر پایه‌ای فلسفه مجازی (فلسفه رایانه، فلسفه هوش مصنوعی، فلسفه محاسباتی، و فلسفه اطلاعات) اشاره می‌شود، اما در جمع‌بندی فصل مشخص نیست که این چهار عنصر به چه دلیل بر عناصر قابل‌فرض دیگری مانند «فلسفه اینترنت» (philosophy of internet)، «فلسفه اینترنت چیزها» (philosophy of internet of things)، «فلسفه اینترنت همه‌چیز» (philosophy of internet of every things)، و «فلسفه سایبر» (philosophy of cyberspace) برتری دارند و چرا هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده و ملاک و معیار این‌گزینه‌ها و انتخاب چه بوده است؟ بنابراین، نظر به جایگاه مفاهیم اینترنت و اینترنت چیزها و اینترنت همه‌چیز و سایبرنتیک، لازم بود که حتماً به

این موارد نیز پرداخته شود؛ چنان که مثلاً، به دلیل اهمیت موضوع، اخیراً کنفرانسی با نام «فلسفه اینترنت چیزها» در سوم ماه جولای ۲۰۱۴ در دانشگاه یورک (University of York) انگلستان برگزار شده است.

۲. هیچ بحث روشنی درباره تمییز فضای مجازی از اینترنت و هم‌چنین فضای سایر مطرح نشده است. به نظر می‌رسد نویسنده متن بدین علت که این سه مفهوم را یکی در نظر گرفته، مراجعه به فلسفه سایر و فلسفه اینترنت را لازم ندانسته است و طبیعی است که این خطایی بزرگ است، چون این سه مفهوم با هم دیگر تفاوت دارند و بی‌توجهی به این تفاوت‌ها رهن بحث خواهد بود.

۳. بخشی از فصل دوم، که به «فلسفه رایانه» پرداخته، بسیار لاغر و کم‌حجم است و گزارش جامعی در این زمینه ارائه نشده است (عاملی ۱۳۹۶: ۸۶) و در تطبیق مباحث آن با گزارشی که از «فلسفه رایانش» ارائه شده (همان: ۷۲) خواننده به درستی و به روشنی متوجه نمی‌شود چه فرقی بین «فلسفه رایانش» و «فلسفه رایانه» وجود دارد.

۴. در صفحه ۷۸ اشاره شده است: «در این گزارش، تنها فلسفه عام فضای مجازی مطرح می‌شود و فلسفه‌های خاص فضای مجازی، که ناظر بر عملکردهای محیط‌ها و فضاهای خاص و متفاوت‌اند، مورد نظر نیست» (همان: ۷۸). اما نکته این جاست که در هیچ کجای گزارش استدلالی برای کنار گذاشتن ایده فلسفه‌های خاص و پی‌گیری ایده یک فلسفه عام دیده نمی‌شود، زیرا، با توجه به تحولات سریع و بنیانی در عرصه‌های متنوع و متکثر فضای مجازی، همواره با این پرسش مهم روبه‌رو خواهیم بود که آیا اساساً می‌توان از گونه‌ای فلسفه عام فضای مجازی، به معنای سنتی فلسفه، سخن گفت و از آن دفاع کرد یا با گفتمان‌های متکثری از فلسفه فضای مجازی روبه‌رو خواهیم بود که عملاً، در نهایت، به مطالعات فرهنگی، اجتماعی، و روان‌شناختی تقلیل پیدا خواهد کرد؟ این مسئله به خوبی در مناقشه فلسفه‌های سنتی و پست‌مدرن علم و فناوری نیز مشاهده شدنی است.

۵. در فصل چهارم، با نام «فلسفه فضای مجازی و بایسته‌های آن»، مشخص نیست که چرا فلسفه مطلوب فضای مجازی فقط در تقسیم‌بندی سطوح «زیرساختی»، «ظرفیتی و نهادی»، و «فرایندی و محتوایی» دیده شده است و به ابعاد فلسفی تقسیم‌بندی‌ها و سطوح دیگری که پیش‌تر تحت عناوینی چون فلسفه رایانه، فلسفه هوش مصنوعی، فلسفه محاسباتی، و فلسفه اطلاعات ذکر شده بود هیچ اشاره‌ای نشده است.

۳,۴ فقدان طرح منسجم نظری

در این گزارش به درستی به فلسفه فناوری، فلسفه هوش مصنوعی، فلسفه رایانش، فلسفه اطلاعات، و فلسفه رایانه (فصول اول و دوم) پرداخته شده است، ولی از این مباحث در تبیین فلسفه و هستی‌شناسی فضای مجازی استفاده نشده و یک کلّ ارگانیک به وجود نیامده است و عملاً هر بخش برای خودش جزیره‌ای است که با سایر بخش‌ها ارتباطی روشن و پیوندی منطقی نیافته است و ملاک انتخاب سرفصل‌ها و اشخاص برای بحث درباره آرایشان مشخص نیست و به نوعی محقق رویکرد دایرةالمعارفی اتخاذ کرده و قاطبۀ منابع و آثاری را که به آن‌ها دسترسی داشته در کتاب گرد آورده است؛ حال آن‌که همه این‌ها باید تابعی از مسئله پژوهش باشند و در طرح مفهومی روشنی جای گرفته باشند، ولی عملاً انبوهی از موضوعات مختلف گرد هم آمده و توضیحاتی کلی درباره آن‌ها ارائه شده و، در نهایت، بدون تبیین دقیق ربط منطقی بین آن بخش‌ها با موضوع فلسفه و هستی‌شناسی فضای مجازی، بحث خاتمه یافته است. مثلاً، فلسفه هوش مصنوعی چگونه با فلسفه اطلاعات و فلسفه سایبرنتیک مرتبط می‌شود؟ همین را اجمالاً دکتر محمد خندان در کتاب *فلسفه اطلاعات و اکاوی* کرده و یک سیر منطقی - تاریخی از نسب میان این دو گزارش داده است (خندان ۱۳۸۸: ۷۴). یا این‌که اصلاً جایگاه فلسفی هوش مصنوعی در فضای مجازی چیست؟ و این‌که فرهنگ‌باری فناوری چه تأثیری در ماهیت فضای مجازی دارد و سؤالاتی از این قبیل که عموماً در این کتاب جایشان خالی است.

از سوی دیگر، بعضاً تناقضاتی در مدعیات کتاب مشاهده می‌شود. مثلاً، در بخش «معرفت‌شناسی فضای مجازی» اشاره می‌شود که «علاوه بر فلسفه فضای مجازی، معرفت‌شناسی فضای مجازی نیز مطرح است که البته در این گزارش به آن پرداخته نمی‌شود و...» (همان: ۲۵). صرف‌نظر از بی‌توجهی نویسنده به اعم‌بودن فلسفه از معرفت‌شناسی، جای تأمل است که، به‌رغم تصریح نویسندگان به این‌که «در گزارش به معرفت‌شناسی فضای مجازی پرداخته نمی‌شود»، بیش از دو صفحه درباره مفهوم کلی «معرفت‌شناسی» توضیح داده می‌شود بدون این‌که به معرفت‌شناسی فضای مجازی پرداخته شود.

۴,۴ عدم تبیین و ارائه رویکرد مختار

در این اثر، ضمن معرفی و گزارش برخی رویکردها در حوزه‌های بنیادین فضای مجازی، رویکرد مختار نویسنده در مباحث روشن نشده است. مثلاً:

۱. در صفحه ۲۱ کتاب، در گزارش رویکردها به فلسفه با عنوان‌های «سنت‌گرا»، «تجددگرا»، و «پساتجددگرا»، به‌رغم این‌که مقوله‌بندی بالا بسیار کلی است و عملاً در تنقیح بحث فلسفه فضای مجازی خیلی مفید نخواهد بود، نهایتاً مشخص نیست که رویکرد مختار مؤلف به فلسفه فضای مجازی در کدام‌یک از این دسته‌بندی‌ها قرار می‌گیرد و متعاقباً کاربرست فلسفه‌های تحلیلی و قاره‌ای فناوری به‌خوبی تبیین نشده است (خندان ۱۳۸۸: ۲۱)؛ به‌طوری‌که تفاوت‌ها و افتراقات نظری و عملی آن‌ها در حوزه فناوری و نهایتاً دیدگاه مختاری که مؤلف اتخاذ می‌کند مشخص نیست. مثلاً، در صفحه ۴۵ اشاره شده که «هم فلسفه قاره‌ای و هم فلسفه تحلیلی فناوری به‌نوعی نادیده‌انگاری انسان و بت‌وارگی فناوری گرفتار شده‌اند و توانایی انسان را در بهره‌گیری هدف‌مند از فناوری به نازل‌ترین سطح تنزل داده است» (همان: ۴۵)، اما روشن نیست که فلسفه مجازی موردنظر مؤلفان محترم چگونه و بر چه اساسی از این محصه می‌گریزد.

به‌نظر نگارنده، مقوله‌بندی و تمییز جریان‌های فلسفی نمی‌تواند کاملاً جامع و مانع انجام شود و علی‌الاصول حسب مسئله و پرسشی که داریم، می‌توان پاسخ‌های مختلف فلاسفه را طبقه‌بندی کرد و در این صورت، در تناسب با موضوعات و پرسش‌ها، تمییز و مقوله‌بندی رویکردهای فلسفی فضای مجازی دقیق‌تر می‌شوند. بنابراین، در مقوله‌بندی فلسفه‌های غربی معاصر، هم می‌توان به مقوله‌بندی کلی تحلیلی - قاره‌ای یا سنت‌گرا - تجددگرا - پساتجددگرا اکتفا کرد هم این‌که جریان‌های دیگری چون ساختارگراها و اگزیستانسیست‌ها را به فهرست یادشده اضافه کرد. به‌زعم نگارنده و در یک نگاه اولیه، می‌توان متناسب با جریان‌های عمده فلسفه غربی در قرن بیستم، جریان‌های موجود غربی در فلسفه فضای مجازی را در چند دسته جای داد: جریان پدیدارشناختی، جریان تحلیلی، جریان پراگماتیستی، جریان پساساختارگرا، جریان انتقادی، جریان هرمنوتیک، جریان نشانه‌شناسی، جریان پست‌مدرنیسم، جریان سنت‌گرایی، و ... طبعاً در هرکدام از ابعاد و مقولات فلسفه فضای مجازی که در بالا اشاره شد (فلسفه فناوری، فلسفه اطلاعات، و ...) می‌توان اسامی فلاسفه برجسته را شناسایی و تاحدودی در ذیل جریان‌های یادشده طبقه‌بندی کرد. مثلاً، در زیرحوزه فلسفه فناوری، افرادی چون هایدگر، مرلوپونتی، دریفوس، و دن‌آیدی (و به یک معنا مک‌لوهان) را می‌توان مهم‌ترین فیلسوفان جریان پدیدارشناختی در فلسفه فناوری دانست. یان هکینگ، جوزف پیت، و ماریو بونجه نیز مهم‌ترین اندیشمندان جریان تحلیلی در این رشته‌اند. جریان پراگماتیستی در فلسفه

فناوری نیز برپایه آموزه‌های دیویی و کوشش‌های تفسیری لری هیکنن پا گرفته است. فوکو، لکان، دولوز، و گاتاری نیز مبنای فلسفی جریان ساختارگرا را در این حوزه فراهم آورده‌اند و آدورنو، هورک هایمر، هابرماس، بورديو، مک‌کنزی، و مورلی نیز پیش‌روان جریان مارکسیستی در فلسفه فناوری‌اند. جریان پدیدارشناختی نسبت فناوری با قوای ادراکی و هستی معنادار در زیست‌جهان انسانی را پژوهش می‌کند. در میان ایشان، هایدگر نخستین کسی بود که به فناوری از منظری فلسفی پرداخت. از نگاه وی، فضای سایبری اوج متافیزیک و در نتیجه نیست‌انگاری است. در کنار این نگرش به باور مرلوپونتی در تفسیر دریفوس از وی، اینترنت حذف بدن و در نتیجه حذف معنا از زندگی است. دن آیدی، دیگر فیلسوف پدیدارشناس، فناوری را امتداد بدن به‌شمار می‌آورد و مک‌لوهان، هم‌راستا با وی، فناوری سایبری را بیرونی‌شده سامانه عصبی می‌داند. با این حساب، پیداست که جریان پدیدارشناسی از یک نظرگاه انسان‌نوینی را که با ظهور اینترنت متولد می‌شود به ما معرفی می‌کند. به‌عنوان نمونه‌ای دیگر در جریان مارکسیستی، ضرورت تاریخی ظهور اینترنت، نسبت آن با امپریالیسم فرهنگی، امکان ظهور آن به‌مثابه حوزه عمومی و دیگر امکانات رهایی‌بخش آن پژوهش می‌شود. از این‌رو، جریان مارکسیستی مهم‌ترین تحولات صورت‌پذیرفته در ساختار اجتماعی پس از به‌کارگیری عمومی اینترنت را ردیابی می‌کند. جریان‌های دیگر نیز هر یک به شیوه‌های فلسفی ماهیت کلی اینترنت و پیامدهای ظهور آن در زندگی انسانی را مورد سؤال قرار می‌دهند. واتیمو و کاپورو را هم باید هرمنوتیسین‌هایی در نظر گرفت که در حوزه فضای مجازی قلم زده‌اند، ولی لزوماً نمی‌توان آن‌ها را ذیل پدیدارشناسی طبقه‌بندی کرد. در ذیل جریان نشانه‌شناسی، اومبرتو اکو را می‌توان شناسایی کرد. او در ذیل فضای مجازی نظریاتی دارد. بودریار، ویریلیو، مارک پوستر، و آرتور کروکر هم کسانی هستند که در سنت پست‌مدرنیستی بدین مقوله پرداخته‌اند. ژاک الول هم نظریه‌پردازی است که فلسفه دینی (مسیحی) فناوری مانند این‌ها را نمایندگی می‌کند.

۲. در بخش رویکردهای نظری فناوری، در صفحه ۴۷، مؤلفان فقط به بیان آن‌ها اکتفا کرده‌اند و روشن نیست که به هر صورت از میان این رویکردهای پنج‌گانه (ابزارگرایی، ذات‌گرایی، جبرگرایی، انتقادی، و برساخت‌گرایی اجتماعی) کدام‌یک را برمی‌گزینند و استدلالشان در این زمینه چیست. و در نهایت هم رویکرد مختار نویسنده در حوزه فلسفه فناوری چه تأثیری در ارائه نظریه دوفضایی شدن‌ها دارد. هر چند به نظر می‌رسد نویسنده

به‌صورتی نانوخته فناوری را خشتی در نظر گرفته است که با استفاده از آن می‌توان ارزش‌های بومی و دینی را در فضای دوم (مجازی) ایجاد کرد.

۳. در فصل چهارم، با نام «فلسفه فضای مجازی و بایسته‌های آن»، نبود نظریهٔ مختار و آشفته‌گی نظری و مفهومی مشهود است. مثلاً، در جایی اشاره می‌شود که

... هر چند در فلسفهٔ تحلیلی «خدا» مطرح نیست و از نظر اخلاقی و ارزشی رویکردی خشتی داشته و بی‌توجه به دین است، اما در فلسفهٔ مجازی موردنظر «خدا» مطرح است. به‌عبارت‌دیگر، فلسفهٔ مجازی موردنظر، با این‌که از نظر تحلیلی بودن و مضاف‌بودن، شبیه فلسفهٔ تحلیلی است، اما از جایگاهی که برای ارزش‌ها قائل است متفاوت از فلسفهٔ تحلیل غرب است (خندان ۱۳۸۸: ۱۵۹).

اما در همین ارتباط می‌توان ابهامات و پرسش‌های متعددی را مطرح کرد که بر چه اساسی فلسفهٔ تحلیلی نسبت به اخلاق و ارزش‌ها خشتی پنداشته می‌شود؟ و این‌که چرا فلسفهٔ مجازی موردنظر با رویکرد تحلیلی تبیین شده است؟ مگر نه این‌که در صفحهٔ ۱۵۸ فلسفهٔ تحلیلی «محدودیت‌گرا» فرض شده است؟ و آیا به‌صرف این‌که گفته شود «در فلسفهٔ مجازی موردنظر خدا مطرح است» یا «از جایگاهی که برای ارزش‌ها قائل است متفاوت از فلسفهٔ تحلیلی غرب است» دیدگاه مختار دربارهٔ «فلسفهٔ فضای مجازی مطلوب» محقق می‌شود؟

۴. اغلب بایسته‌های فضای مجازی مطلوب، که در فصل چهارم به آن‌ها اشاره شده، روش ارتباطشان با متون دینی و به‌ویژه قرآن کریم مشخص نیست. به‌عبارت‌دقیق‌تر، روش‌شناسی استخراج و استنباط موارد روشن نیست و به‌گونه‌ای عمل شده که گویی همهٔ بایسته‌های فضای مجازی بدون هیچ قید و محدودیتی از دل متون و نصوص دینی قابل استخراج و استنباط‌اند. بنابراین، این پرسش جدی مطرح است که اساساً استخراج و استنباط بایسته‌های فضای مجازی باید با ابتنا بر چه روش‌شناسی تفسیری انجام گیرد؟ و آیا صرفاً ردیف کردن برخی اشارات متون و نصوص دینی و ربط‌دادن آن‌ها به مباحث مرتبط با فضای مجازی این امر را محقق می‌کند؟ مهم‌تر این‌که مگر سیاق و موضوع بحث فلسفی نیست، پس مراجعه به گزاره‌های دینی و قرآنی چه جایگاهی در بحث و استدلال فلسفی دارد؟ پرسش کلی‌تر این‌که آیا درست‌تر نیست که، به‌جای استخراج بایسته‌های فضای مجازی مطلوب، به فلسفهٔ فضای مجازی مطلوب (مطلوب به‌معنای اسلامی یا اسلامی - ایرانی) پرداخته شود؟ این نکته را هم باید اضافه کرد که همین پرسش آخر بدین علت مطرح شد که کتاب در بخش‌های پایانی عملاً از سیاق فلسفی خارج شده و با ادبیات علمی و دینی دنبال می‌شود.

۵. در فصل پنجم، پارادایم دوفضایی شدن‌ها رویکردی ارزش‌گرا و بومی معرفی می‌شود که بازنمایی‌کننده ارزش‌های مطلوب فضای اول در فضای دوم است (همان: ۱۸۹)، ولی دلیلی روشن برای نحوه ارزش‌پذیری فضای دوم ارائه نمی‌شود. پرسش این است که بالاخره فضایی که زیربنای فلسفی آن به حوزه‌هایی چون فلسفه فناوری، فلسفه اطلاعات، فلسفه رایانش، و فلسفه رایانه برمی‌گردد، چگونه می‌تواند از حیث فلسفی امکان اتخاذ شاخص‌های دینی، ارزشی، و بومی را داشته باشد؟ و این‌که روش این اتخاذ چیست؟ دقیق‌تر این‌که، اولاً، چگونه مباحث فلسفی حوزه‌های خاصی که برشمرده شده ما را به فلسفه عام فضای مجازی سوق می‌دهد؟ آیا فضای مجازی جمع‌جبری این حوزه‌های خاص است که مباحث فلسفی آن هم جمع‌جبری مسائل فلسفی زیرحوزه‌های آن باشد یا چیزی بیش‌تر و متفاوت‌تر از آن‌هاست؟ اگر چیزی بیش‌تر و متفاوت‌تر است، نسبت فضای مجازی با این حوزه‌های تخصصی چیست؟ دوم این‌که «دوفضایی شدن‌ها» دقیقاً چیست؟ آیا یک نظریه علمی است که کار تبیین و پیش‌بینی انجام می‌دهد؟ در این صورت، فارغ از این‌که حضور یک بحث علمی در یک متن فلسفی جای ابهام دارد، این پرسش مطرح است که مبانی فلسفی این نظریه علمی چیست و کجا درباره آن بحث شده است؟ و یا این‌که فرض شود «دوفضایی شدن‌ها» رویکردی فلسفی است که به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فضای مجازی و مسائلی از این دست می‌پردازد. در این صورت، باتوجه به نکاتی که در بند اول مطرح شد، نسبت این رویکرد فلسفی با ادبیات فلسفی فناوری، اطلاعات، رایانش، و ... چیست؟ و یا این‌که نویسنده چند جا عبارت «پارادایم» (paradigm) را به کار برده است. آیا «دوفضایی شدن‌ها» یک پارادایم است؟ اجمالاً باید توضیح دهیم که عبارت پارادایم، آن‌گونه که توماس کوهن مراد کرده، مجموعه‌ای از مفروضات، مفاهیم، ارزش‌ها، و تجربه‌هایی است که روشی برای اندیشمندان جهت مشاهده و واقعیت‌جامعه‌ای که در آن سهیم‌اند ارائه می‌کند. بر این اساس، پارادایم اصطلاحی است که غالب مفروضات پژوهش‌گران و فعالان یک حوزه علمی را شامل می‌شود و چهارچوبی برای حل مسائل علمی در محدوده آن برای دانشمندان ایجاد می‌کند تا استدلال کنند (کوهن ۱۳۹۶: ۱۸۰). در این صورت، این پرسش مطرح می‌شود که مبانی فلسفی مفروضات، ارزش‌ها، و روش مواجهه با موضوع در پارادایم دوفضایی شدن‌ها چیست؟ کلاً این‌که درباره دوفضایی شدن‌ها بحث و مذاقه فلسفی درستی هم نشده و بیش‌تر با رویکرد علمی به تبیین روابط کارکردی عناصر مفهوم دوفضایی شدن‌ها پرداخته شده است.

۵,۴ استفاده نکردن از ظرفیت‌های فلسفه اسلامی در تبیین «فلسفه و هستی‌شناسی فضای مجازی»

تأمل در فلسفه فضای مجازی از دریچه فلسفه‌های تحلیلی و قاره‌ای بی‌تردید کاری مفید در فرایند ارائه فلسفه فضای مجازی بومی و ارزشی است، ولی باید دقت کنیم که دستاوردهای حکمت اسلامی می‌تواند سهم بسیار بزرگی در این فرایند داشته باشد و علی‌الاصول باید مورد توجه و استفاده قرار گیرد. در این کتاب سعی شده است از فلسفه فضای مجازی با رویکرد بومی، ارزشی، و دینی سخن گفته شود و پارادایم دوفضایی شدن‌ها مبنای معرفتی اسلامی فضای مجازی معرفی شود (عاملی ۱۳۹۶: ۲۲۰). فارغ از این‌که استدلال روشنی در توضیح این‌که چرا دوفضایی شدن‌ها رویکرد بومی و ارزشی و دینی است نشده، و این خود محل بحث مفصلی است، هیچ اشاره‌ای به فلسفه اسلامی و دلالت‌های آن در ساحت فضای مجازی و استفاده از آن هم نشده است. مثلاً، در بحث هستی‌شناسی فضای مجازی موضوعات مهمی چون تعریف مجازیت (virtuality) و تمییز امر مجازی از واقعی و نسبت این دو و دلالت‌های امر مجازی در ساحت واقعیت و نسبت امر مجازی با وجود و جایگاه عالم مجازی در عوالم سه‌گانه حکمت اسلامی، اعم از عالم مادی، عالم خیال، عالم عقل، و مواردی دیگر، وجود دارد که طبعاً این موضوعات در فلسفه اسلامی قابلیت طرح و بحث جدی دارند، ولی در این تحقیق از این ظرفیت فلسفه اسلامی غفلت شده است.

۶,۴ اشکال روش‌شناختی تحقیق

به نظر می‌رسد می‌توان ریشه بسیاری از مشکلات و ابهاماتی را که به آن‌ها اشاره شد در شفاف نبودن در هدف و روش تحقیق جست‌وجو کرد. اگر هدف تحقیق را تأسیس فلسفه فضای مجازی مطلوب برای جامعه اسلامی - ایرانی بدانیم، روش تحقیق ما در گام اول باید به سمت شناسایی موضوعات و مسائل فلسفی فضای مجازی برود و متعاقباً به مسائل یادشده در چهارچوب عقلانیت اسلامی پاسخ داده شود. طبیعی است که پاسخ‌دادن به مسائل فلسفی فضای مجازی با ره‌یافتی اسلامی تأملات خاص خود را می‌طلبد که بهره‌جستن از سنت فلسفه اسلامی حداقل کاری است که می‌توان انجام داد. مثلاً، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مسائلی چون تمییز واقعیت از غیر واقعیت، مقوله‌بندی واقعیت و غیرواقعیت، و تعیین نسبت بین این دو (کلباسی اشتری ۱۳۹۶: ۱۹) مسائلی است که در

فلسفه اسلامی اجمالاً به آن‌ها توجه شده و الآن که در فضای مجازی مرز واقعیت و مجاز و، مهم‌تر از آن، تعریف مجاز و ذات آن از پرسش‌های جدی فلسفی است، دانش فلسفه اسلامی هم می‌تواند در تبیین این مسئله کمک شایانی بکند و هم این‌که این امر می‌تواند در توسعه فلسفه اسلامی مفید واقع شود. طبعاً دلالت‌دادن فلسفه اسلامی در حوزه فضای مجازی و تفلسف در موضوع فضای مجازی با سنت فلسفه اسلامی نیازمند شناختی درست از مفاهیم و کارکردهای فضای مجازی توسط فیلسوف است و این مشکلی است که عموم فیلسوفانی که با موضوع فضای مجازی درگیر شده‌اند با آن مواجه‌اند. شبیه این مشکل را درباره فناوری و پیش‌از آن درباره علم هم داشته‌ایم و عموم فلاسفه و فقهای اسلامی فناوری را، همانند فناوری‌های ابتدایی تمدن اسلامی، صرفاً ابزار و بدون جهت فرهنگی می‌دانستند و علم جدید را هم کاشف تام از واقعیت و فارغ از سمت‌وسو و جهت. این مطلب را نگارنده در ذیل مقاله «بررسی و نقد شرح دکتر عبدالحسین خسروپناه از رویکرد استاد مطهری به علم و دین» بررسی و گزارش کرده است (نجف‌پور آقایی‌گلو و گیتی‌پسند ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۶۹)؛ درحالی‌که علم و فناوری جدید مبتنی بر مبانی فلسفی و ارزشی خاصی است و واجد سمت‌وسو و جهت فرهنگی است و طبیعی است که کسی می‌تواند درباره علم و فناوری جدید نظر فلسفی و فقهی بدهد که با ماهیت علم و فناوری جدید به‌صورت جامع آشنا باشد. همین مسئله را در حوزه فضای مجازی و البته با شدت بیش‌تر شاهدیم، چون لازمه مواجهه فلاسفه اسلامی با حوزه فلسفه فضای مجازی آشناسدن هرچند اجمالی با خود فضای مجازی است و طبعاً این آشنایی نیازمند تتبع در حوزه‌هایی چون آی‌تی (IT)، هوش مصنوعی، علوم رایانه، و علوم ارتباطات اجتماعی است تا فهمی اجمالی از ساحت هستی‌جدیدی که ایجاد شده است حاصل شود و متعاقباً امکان تفلسف فراهم شود. بنابراین، پیشنهاد اجمالی می‌تواند این باشد که این کتاب، که ماحصل تحقیقی است که سابقاً در مرکز ملی فضای مجازی انجام شده، با روشی که پیشنهاد شد مورد توجه مجدد قرار گیرد.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که اشاره شد، کتاب *فلسفه فضای مجازی* از اولین آثاری است که کوشیده تأملی جامع درباره فلسفه فضای مجازی بکند. منظور از کلمه «جامع» به‌نوعی قیاس این کار با سایر کارهایی است که انجام می‌شود که عموماً به‌دلیل ناآشنا بودن با ابعاد فنی و اجتماعی

فضای مجازی در حاشیه می‌نشینند و فرصت ورود به متن مسائل فلسفی فضای مجازی را نمی‌یابند. مثلاً، در غالب مقالات همایش «فلسفه در مواجهه با فضای مجازی» به چند مقوله هستی‌شناسی فضای مجازی، اخلاق، سبک زندگی، و ... پرداخته شده است و جز یکی دو مورد توجهی جدی به ابعاد و مسائل اصلی فضای مجازی مانند هوش مصنوعی، ارتباطات، اطلاعات، فناوری اطلاعات و ارتباطات، و سایبرنتیک نشده است. یا این‌که تقریباً در هیچ مقاله‌ای به بُعد فناورانه فضای مجازی توجه نشده است؛ درحالی‌که فضای مجازی به‌نوعی جامعه‌ای است که بر بستر فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات شکل گرفته و توجه فلسفی بر بستر و زیرساخت فضای مجازی اهمیت زیادی دارد.

همان‌طور که اشاره شد، علت این غفلت و عدم جامعیت را باید در ناآشنایی اهل فلسفه و مشخصاً فیلسوفان اسلامی با خود فضای مجازی دانست و آن چیزی که شخص دکتر عاملی را ارزشمند می‌کند آشنایی کامل او با فضای مجازی و دانش‌های اطراف آن در سه ساحت نظری، سیاست‌گذاری، و کاربری است و کتاب اخیر او هم تلاشی برای تأمل فلسفی در حوزه‌ای است که اشراف علمی به موضوعات آن دارد. این مسیری است که، برخلاف سایر کارهایی که انجام می‌شود، علی‌الاصول می‌تواند به سرانجامی مفید بینجامد، هرچند، همان‌طور که در این مقاله گزارش شد، طی‌کردن این مسیر ممارست، دقت، و اصلاحات فلسفی بسیاری می‌طلبد.

کتاب‌نامه

- اعتماد، شاپور (۱۳۹۳)، *فلسفه فناوری*، تهران: مرکز.
- خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۹۶)، *فلسفه در مواجهه با فضای مجازی: چکیده مقالات بیست‌ویکمین همایش بزرگداشت حکیم صدرالمآلهین شیرازی (ملاصدرا)*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- خندان، محمد (۱۳۸۸)، *فلسفه اطلاعات*، تهران: چاپار.
- عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۶)، *فلسفه فضای مجازی*، تهران: امیرکبیر.
- کوهن، تامس (۱۳۹۶)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
- نجف‌پور آقاییگلو، عزیز و فاطمه گیتی‌پسند (۱۳۹۲)، «بررسی و نقد شرح دکتر عبدالحسین خسروپناه از رویکرد استاد مطهری به علم و دین»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۳، ش ۲.

۳۲۲ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۷، مهر ۱۴۰۱

Feenberg, A. (1995), *Alternative Modernity: The Technical Turn in Philosophy and Social Theory*, Los Angeles: University of California Press.

Feenberg, A. (1999), *Questioning Technology*, New York: Routledge.